



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۹، ش ۶ (پیاپی ۴۸)، بهمن و اسفند ۱۳۹۷، صص ۲۶۷-۲۹۵

ساخت‌های مصدر نادر «مَایستّا» [mæ:ɟstæ:]

در گویش خانیکی

زهرا اختیاری*

دانشیار گروه زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

پذیرش: ۹۷/۳/۲۱

دریافت: ۹۶/۱۱/۷

چکیده

روستای تاریخی خانیک گناباد گویشی کهن و دست‌نخورده دارد. در این گویش افعال و کلمه‌هایی وجود دارد که در دیگر گویش‌ها یا اثری از آن‌ها نیست یا به‌ندرت دیده می‌شود؛ از جمله آن‌ها فعل‌های ساخته‌شده از مصدر «مَایستّا» است که ساخت‌ها و زمان‌های مختلف آن در نقش فعل کمکی و مستقل - با زمینه ذهنی قبلی - در خانیک با بسامد فراوانی رواج دارد. از این مصدر در گویش خانیکی چندین نوع ساخت مضارع و ماضی وجود دارد که بیشتر با ستاک‌های فعلی و ساخت‌های فارسی معیار، تفاوت دارد. این جستار به بررسی ساخت‌های فعلی رایج این مصدر در گویش خانیکی پرداخته است که با هدف حفظ و رواج این فعل‌ها و ارائه روش‌هایی برای ساخت فعل‌های نو و نیز کمک به افزایش نزدیک به پانصد ساخت فعلی در زبان فارسی ارائه می‌شود. مواد مقاله به روش سنتی و بر اساس گفت‌وگو با گویشوران کهن‌سال و بیشتر بی‌سواد خانیک، پی‌ریزی و سپس تحلیل شده است. در گویش خانیکی تعداد زمان‌های رایج از مصدر «مَایستّا» [mæ:ɟstæ:] از فارسی معیار بیشتر است، به-خصوص که ساخت‌های این مصدر در فارسی معیار به‌کار نمی‌رود. علاوه بر زمان‌های دستوری رایج در فارسی معیار، ساخت‌های دیگری از ماضی، مضارع و آینده این مصدر معرفی شده است که به احیا و ساخت افعال فراوانی در زبان فارسی کمک خواهد کرد. همچنین، به بیان اختلاف ریشه یا بُن فعلی این مصدر در ماضی و مضارع پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: گویش خانیک، مصدر «مَایستّا» [mæ:ɟstæ:]، زمان‌ها و فعل‌های «مَایستّا»، ستاک‌ها.

۱. مقدمه

روستای تاریخی خانیک^۱ از جنوبی‌ترین روستاهای بخش کاخک گناباد در خراسان رضوی است. مردم خانیک در گفتار خود از ساخت‌های مختلف مصدر «مَیستَ» [mæ:jstæ:] / «مَیستَه» [mæjstæ:]، «میستن» (mæistæn) (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۵۹۹) و «مَیستَه» [mæstæ:] (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) استفاده می‌کنند که علاوه بر معنای «خواستن»، در معنای «دوست داشتن» و «تمایل داشتن» هم به‌کار می‌رود. با توجه به ساخت‌های متنوعی که از «مصدر «مَیستَ» در گویش خانیکی رایج است، فعل‌های آن از پرکاربردترین افعال است. فعل‌های مصدر «مَیستَ» به دو صورت فعل کمکی و اصلی یا مستقل رایج است. این فعل بیشتر به-عنوان فعل کمکی می‌آید و هنگامی که به‌عنوان فعل مستقل استفاده می‌شود، سابقه ذهنی نزد مخاطب و گوینده دارد.

برخی از فعل‌های مصدر «مَیستَ» [mæ:jstæ:] در متون فارسی قرن‌های چهارم و پنجم دیده می‌شود. این مصدر یا فعل و ساختی از آن در فرهنگ‌های بزرگ و معتبری چون *برهان قاطع* و *لغت‌نامه* دهخدا نیامده است. همچنین، در زبان‌های کهن ایران هم ردپایی برای آن یافت نشد و به عقیده محمدتقی راشد محصل «در فارسی میانه واژه‌ای که با این مصدر مرتبط باشد ظاهراً وجود ندارد»^۲. شاید طرز ساخت‌های مختلف این مصدر، مشابه‌هایی در زبان‌های کهن ایران داشته باشد. ظاهراً تکواژ گذشته‌ساز ist اثبات می‌کند که این مصدر در ایرانی میانه کاربرد دارد و ممکن است به شکل «هزوارش» ثبت شده باشد؛ اما (خواستن) برداشت شده باشد. فعل‌های مختلف این مصدر، از جهات گوناگونی، ازجمله دارا بودن دو ستاک، با فارسی معیار تفاوت‌های اساسی دارد.

مسئله تحقیق چیهستی و چگونگی ساخت‌های مصدر نادر «مَیستَ» است. آنچه در این پژوهش به‌عنوان پرسش مطرح است این است که: آیا در گویش خانیکی ستاک ماضی و مضارع مصدر «مَیستَ» متفاوت است؟ چه زمان‌ها، ساخت‌ها و گونه‌هایی در ماضی، مضارع، آینده و امر این مصدر صرف می‌شود و آیا فعل‌ها و ساخت‌هایی وجود دارد که در فارسی معیار نیست؟ فرض تحقیق بر این است که اختلاف در ستاک‌های ماضی و مضارع - که بازمانده‌ای از زبان‌های باستانی ایران است - در این مصدر رایج است. و نیز تنوعی شگفت در ستاک-

های مضارع وجود دارد. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار و هم با دیگر فعل‌های گویش خاکی تفاوت‌هایی دارد. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «مأستأ»، خلاف ساختمان بیشتر افعال در این گویش است. همچنین، ساختمان فعل آینده تفاوت دارد. علاوه بر زمان‌های رایج در فارسی معیار، این مصدر دارای زمان‌های دستوری‌ای است که نه فقط در فارسی، بلکه در گویش‌های دیگر هم دیده نشد. در متن به تبیین فعل‌های این مصدر و نکته‌های مذکور پرداخته شده است.

پژوهش از طریق گفت‌وگو با گویشوران^۲ و ضبط سخنان آنان پس از نقد و تحلیل پرسشنامه‌هایی که از سوی مردم روستا پر شده بود، به شیوه گویش‌شناسی سنتی انجام گرفته است.

در این جستار به بررسی ساخت‌های ماضی، مضارع، آینده و نیز وجه پرسشی، منفی و امر این مصدر توجه شده است. نام‌گذاری، توصیف و تعریف انواع زمان‌ها بر اساس کتاب‌های دستور زبان فارسی، از جمله کتاب‌های احمدی گیوی (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی انوری (۱۳۹۳)، خانلری (۱۳۷۲)، وحیدیان (۱۳۸۵) و برخی کتاب‌های دستور زبان فارسی که از سوی زبان‌شناسان نوشته شده، صورت گرفته است. برای پرهیز از طولانی شدن متن، از نوشتن فعل‌های مشابه و ساخت‌هایی که با پسوند «خ» و «ب» ساخته می‌شود، صرف نظر شد. این تحقیق کار نویی است؛ زیرا تاکنون مصدر نادر و رایج [mæ:stæ:] به این شیوه و کامل پژوهش نشده است.

۲. پیشینه پژوهش

به مصدر «مأستأ» در برخی منابع اشاره شده است؛ از جمله در رساله‌هایی که دانشجویان خراسانی در دانشگاه‌های مختلف ایران به توصیف گویش محلی خود پرداخته‌اند، به رواج برخی افعال و گاه چند زمان اندک از این فعل اشاره شده است. در *واژه‌نامه گویش بیرجند* (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۲۹) و نیز *بررسی گویش بیرجند* (همو، ۱۳۷۷: ۳۴۲)، معنای لغوی کلمه «مَسْتَه» آمده و در *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین* (زمردیان، ۱۳۶۸) تعدادی از ساخت‌های این مصدر ذکر شده است.

در مورد گویش خانیکی چند مقاله و دو کتاب به قلم اختیاری نگارش یافته است. وی در مقاله «واکاو و چند واژه از تاریخ بیهقی» به اصلاح معنای کلمات «کفّه، کامه، تاسیدن و لاگشته»، بر اساس گویش خانیکی پرداخته است (اختیاری، ۱۳۸۸: ۱ - ۲۱). در مقاله «توصیف مصدر اه/اه در گویش خانیکی» (اختیاری، ۱۳۹۱: ۲۹ - ۵۰) نیز فعلی نادر را بررسی کرده است که در زبان‌های سانسکریت و اوستایی و فارسی باستان و پهلوی ریشه دارد. در مقاله «بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی» (همو، ۱۳۹۴: ۲۹ - ۴۷) چند زمان نادر در این گویش که بیشتر در فارسی معیار وجود ندارد، معرفی شده است که از «مایستا» برای توضیح و ساخت زمان دستوری بعید آیندگی استفاده شده است (همان: ۳۴ - ۳۶). و مقاله حاضر، به کاربرد تمام زمان‌های دستوری ساخته‌شده از «مایستا»، پرداخته است. در کتاب‌های *واژه‌نامه گویش خانیکی* (اختیاری، ۱۳۹۳: ۲۶۴ - ۲۶۵) و *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیکی* (همو، ۱۳۹۴: ۳۶۶ - ۳۶۷) برخی از ساخت‌های این مصدر و نیز شرح لغات و اصطلاحات، آداب و رسوم مردم خانیکی آمده است. غیر از این نویسنده، یکی دو مقاله هم در نخستین همایش زبان‌شناسی منتشر شده که ضمن ارزشمندی، عاری از خط‌های مهم نیست، چون نویسنده آن گویشور نبوده است.

۳. صرف فعل‌های مصدر «مایستا» [mæ:jstæ:] در زمان‌های مختلف

بیشتر فعل‌های مصدر «مایستا» فعل کمکی هستند که همراه فعل دیگری می‌آیند. وقتی فعل‌های مصدر «مایستا» به تنهایی به‌کار می‌رود که نزد متکلم و مخاطب پیشینه ذهنی داشته باشد.

۳-۱. ساخت‌های زمان‌های گذشته از مصدر «مایستا» در گویش خانیکی

در صرف زمان‌های گذشته از چهار تکواژگونه یا چهار تلفظ مختلف بن ماضی از مصدر [mæ:jstæ:] استفاده می‌شود. این چهار تکواژگونه از یک تکواژ واحد یا از یک ستاک واحد است؛ ساخت‌های مفرد با «مَاسْت» [mæ:st] و «مَایست» [mæ:jes] و ساخت‌های جمع با «مَاس» [mæ:s] و «مَایس» [mæ:jes]. هنگامی که شناسه با صامت شروع می‌شود «ت» [t] به سبب سهولت تلفظ حذف می‌شود.

اکنون به صرف شکل‌های مستقل ماضی مصدر «مَاسْتَا» پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. گذشته ساده

مَاسْتَم	mæ:st om	خواستم	مَاسَم	mæ:s mæ	خواستیم
مَاسْتِیت	mæ:st et	خواستی	مَاسْتِیت	mæ:s tæ	خواستید
مَاسْتِیش	mæ:st eš	خواست	مَاسْتِیش	mæ:s šæ	خواستند

«ماستم ورجلوش کردم، ور زمی ش خا». (خواستم جلوی‌اش را بگیرم، به زمین خورد).
mæ:st om/ vər dʒelov-e-ʃ/ gærd-om/ vər-zæmi-ʃ-xæ.

mæ:st-om	فعل اول شخص مفرد ماضی/um ضمیر اول شخص مفرد ماضی	می‌خواستم
vər	پیشوند فعلی برای فعل (ور) گردیدن	به
dʒelov-e-ʃ	جلوش (e کسره - ʃ ش) / متمم فعلی	
gærd-om	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده / om شناسه فعلی	گردم
vər	حرف اضافه گویشی	به
zæmi-ʃ	زمین / ʃ شناسه سوم شخص ماضی که به جای آخر فعل خوردن، در آخر «زمین» آمده است.	زمین + شناسه
Xæ	قسمت دوم فعل زمین‌خوردن (شناسه بر سر «زمین» آمده)	خورد

ساختمان ماضی ساده: بن ماضی «مَاسْت» [mæ:st] در سه شخص مفرد، و در جمع بن ماضی «مَاس» [mæ:s] + شناسه‌های گویشی ماضی. گذشته ساده مثل خیلی از زمان‌های دیگر در گویش خانیکی چند گونه دارد. برخی از گونه‌ها با تکیه‌کلام‌هایی مثل «ب» [bæ] و «خ» [xæ] همراه است.^۵

۳-۱-۱. گذشته ساده، گونه همراه با «خ»

مَاسْتُمُ خَ مَاسْتُمُ خَ خواستم مَاسْمُ خَ خواستیم mæ:st om xæ mæ:s mæ xæ

۳-۱-۲. گذشته ساده، گونه همراه با تکیه کلام «ب» فقط همراه سه شخص مفرد می‌آید و جمع آن از گویشوران شنیده نشد.

۳-۱-۲. گذشته ساده، گونه دیگر همراه با «ب» (تصمیم همراه با تأکید در گذشته را نشان می‌دهد)

مَاسْتُمُ بَ مَاسْتُمُ بَ خواستم مَاسْمُ بَ خواستیم mæ:st om bæ mæ:s mæ bæ

۳-۱-۲. گذشته استمراری

مَاسْتُمُ مَاسْتُمُ مَاسْتُمُ مَاسْتُمُ می‌خواستم می‌خواستیم mæ:jest om mæ:jes mæ
ساختمان گذشته استمراری: مانند ماضی ساده است؛ اما به جای ستاک «مَاسْتُمُ» [mæ:st]
و «مَاسْمُ» [mæ:s] از «مَاسْتُمُ» [mæ:jest] و «مَاسْمُ» [mæ:jes] استفاده می‌شود.^۶

۳-۱-۲. گذشته استمراری با تکیه کلام «خ»

مَاسْتُمُ خَ مَاسْتُمُ خَ می‌خواستم می‌خواستیم mæ:jest om xæ mæ:jes mæ xæ

«مَاسْتُمُ خَ، امبا اگر بناید، بَنخوم رِف» (می‌خواستم که، اما اگر نیاید، نخواهم رفت).
[mæ:jest -om/ xæ/ æmba/ ægær/ be-næ-æjæ-d/ be- neæ-gu-m-ræf.

۳-۱-۳. گذشته نقلی

مَاسْتُمُ یُمُ مَاسْتُمُ یُمُ خواسته‌ام خواسته‌ایم mæ:ste jom mæ:stæ mæ
مَاسْتُمُ یَتُ مَاسْتُمُ یَتُ خواسته‌ای خواسته‌اید mæ:ste jet mæ:stæ tæ
مَاسْتُمُ یَشُ مَاسْتُمُ یَشُ خواسته است خواسته‌اند mæ:ste jeʃ mæ:stæ ʃæ

مَأْسْتَه ي تْ	فعل دوم شخص مفرد ماضی نقلی (مَأْسْتَه: وجه وصفی)	خواسته‌ای
ي	یای میانجی	
تْ	شناسه دوم شخص مفرد ماضی	

طرز ساخت گذشته نقلی: صفت مفعولی «مَأْسْتَه» [mæ:stæ] + میانجی «ی» (در مفرد) + شناسه.

۳-۱-۳. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «خ»، که «خ» به آخر فعل افزوده می‌شود.

۳-۱-۳. گونه دیگر گذشته نقلی به همراه «ب». (سوم شخص مفرد گونه مذکور

شنیده نشد).

مَأْسْتَه يُم بْ مَأْسْتَه جوم بْ خواسته‌ام مَأْسْتَه بْ خواسته‌ایم

۳-۱-۴. گذشته نقلی استمراری

مَأْسْتَه يُم	mæ:jestə jom xæ	می‌خواسته‌ام	مَأْسْتَه م	mæ:jestə mæ xæ	می‌خواسته‌ام
مَأْسْتَه يَت	mæ:jestə jet xæ	می‌خواسته‌ای	مَأْسْتَه ت	mæ:jestə xæ	می‌خواسته-اید
مَأْسْتَه يَش	mæ:jestə jf xæ	می‌خواسته-است	مَأْسْتَه ش	mæ:jestə:fæ	می‌خواسته-اند

طرز ساخت گذشته نقلی استمراری: صفت مفعولی «مَأْسْتَه» [mæ:jestə] + شناسه‌ها.

۳-۱-۴. گذشته نقلی استمراری (گونه همراه با خ): (گذشته نقلی استمراری + «خ»).

مَأْسْتَه يُم خ مَأْسْتَه جوم خ می‌خواسته‌ام مَأْسْتَه م خ می‌خواسته‌ام

گذشته نقلی استمراری، گونه همراه با «ب» غیر از اول شخص، در بقیه شخص‌ها کمتر به-

کار می‌رود.

۳- ۱- ۵. گذشته التزامی

مَأْسْتَهْ بَشْمُ	mæ:stæ bæf ʊm	خواسته باشم	مَأْسْتَهْ بَشْمُ	mæ:stæ bæf em	خواسته باشیم
مَأْسْتَهْ بَشِی	mæ:stæ bæf i	خواسته باشی	مَأْسْتَهْ بَشِی	mæ:stæ bæf æ	خواسته باشید
مَأْسْتَهْ بَشْد	mæ:stæ bæf æd	خواسته باشد	مَأْسْتَهْ بَشْنُ	mæ:stæ bæf æn	خواسته باشند

طرز ساخت گذشته التزامی: صفت مفعولی «مَأْسْتَهْ» + بَش (باش) + شناسه‌های گویشی.

۳- ۱- ۵- ۱. گذشته التزامی گونه دیگر با «خ» (همان گذشته التزامی است با «خ»).

مَأْسْتَهْ بَشْمُ خ	mæ:stæ bæf ʊm xæ	خواسته باشم	مَأْسْتَهْ بَشْمُ خ	mæ:stæ bæf em xæ	خواسته باشیم
---------------------	------------------	-------------	---------------------	------------------	--------------

۳- ۱- ۵- ۲. گذشته التزامی گونه دیگر با «ب» (همان گذشته التزامی است با «ب»).

مَأْسْتَهْ بَشْمُ ب	mæ:stæ bæf ʊm bæ	خواسته باشم	مَأْسْتَهْ بَشْمُ ب	mæ:stæ bæf em bæ	خواسته باشیم
---------------------	------------------	-------------	---------------------	------------------	--------------

۳- ۱- ۶. گذشته التزامی گونه خاص (از نظر محل قرار گرفتن شناسه)

مَأْسْتَهْ مْ بَشْ	mæ:stæ m bæfæ	خواسته باشم	مَأْسْتَهْ مْ بَشْ	mæ:stæ mæ bæfæ	خواسته باشیم
--------------------	---------------	-------------	--------------------	----------------	--------------

طرز ساخت گذشته التزامی گونه خاص: صفت مفعولی «مَأْسْتَهْ» + شناسه‌های گویشی ماضی + بَش.

۳- ۱- ۶- ۱. گذشته التزامی گونه خاص با «خ»: (همان گذشته التزامی گونه خاص است که

به جای «ب»، «خ» می‌آید). تکیه کلام «خ» در گونه خاص، می‌تواند قبل یا بعد از فعل «بش» (باش) قرار گیرد.

مَأْسْتَهْ مْ بَشْ خ	mæ:stæ m bæfæ x	خواسته باشم	مَأْسْتَهْ مْ بَشْ خ	mæ:stæ mæ bæfæ x	خواسته باشیم
----------------------	-----------------	-------------	----------------------	------------------	--------------

۳- ۱- ۶- ۲. گذشته التزامی گونه خاص با «ب» (شبه گذشته التزامی گونه خاص همراه با «ب»).

مَاسْتَهْمُ بَشَبَ mæ:stæm bæfæ bæ خواسته باشم mæ:stæ mæ bæfæ bæ خواسته باشم خواسته باشم -
باشیم

۳-۱-۷. گذشته التزامی استمراری (اختیاری، ۱۳۹۴: ۳۷).

mæ:jestæ bæf um می خواسته باشم مَاسْتَه بَشِمُ mæ:jestæ bæf em خواسته باشم
باشیم
mæ:jestæ bæf i می خواسته باشی مَاسْتَه بَشَ mæ:jestæ bæf æ خواسته باشید
باشید
mæ:stæ bæf æd می خواسته باشد مَاسْتَه بَشَنَ mæ:jestæ bæf æn خواسته باشند
باشند

ساخت گذشته التزامی استمراری مانند گذشته التزامی است؛ اما به جای «مَاسْتَه»، «مَاسْتَه»
به کار می رود.

۳-۱-۷-۱. گذشته التزامی استمراری گونه همراه با «خ»

مَاسْتَه mæ:jestæ می خواسته - مَاسْتَه بَشِمُ mæ:jestæ bæf um می خواسته باشم
باشیم
مَاسْتَه بَشَمُ mæ:jestæ bæf m می خواسته باشم
باشیم
۳-۱-۷-۲. گذشته التزامی استمراری گونه همراه با «ب» مثل گونه همراه با «خ» ساخته
می شود.

۳-۱-۸. گذشته التزامی استمراری گونه خاص.

مَاسْتَه مَ mæ:jestæ m می خواسته مَاسْتَه mæ:jestæ mæ می خواسته باشم
باشیم
بَشَ bæfæ باشم
باشیم

گذشته التزامی استمراری گونه خاص مثل «گذشته التزامی گونه خاص» صرف می شود.
به جای صفت مفعولی «مَاسْتَه»، از «مَاسْتَه» استفاده می شود و شناسه به جای آخر فعل، در
انتهای ماده نقلی قرار می گیرد.

۳- ۱- ۸- ۱. گذشته التزامی استمراری گونه خاص با «خ»

می‌خواستیم	mæ:jestæ mæ bæfæ xæ	می‌خواست باشم	mæ:jestæm bæfæ xæ	مَایِسْتَهَمْ بَشْ- خَ
------------	------------------------	------------------	----------------------	---------------------------

۳- ۱- ۸- ۲. گذشته التزامی استمراری گونه خاص با «ب»

می‌خواست باشم	mæ:jestæ mæ bæfæ bæ	مَایِسْتَهَمْ بَشْ-بَ	می‌خواست باشم	mæ:jestæ m bæfæ bæ	مَایِسْتَهَمْ بَشْ- بَ
------------------	---------------------------	--------------------------	------------------	--------------------------	---------------------------

۳- ۱- ۹. ماضی بعید

مَاسْتَهَمْ بُ mæ:stæ m bu خواسته بودم مَاسْتَهَمْ بُ mæ:stæ mæ bu خواسته بودیم
ساخت ماضی بعید: «مَاسْتَهَمْ» [mæ:stæ] + شناسه‌های گویشی فعل ماضی + ماضی ساده فعل (بودن).

۳- ۱- ۹- ۱. ماضی بعید گونه با «خ»

خواستیم بودیم	mæ:stæ mæ bu x	مَاسْتَهَمْ بُخْ	خواست بودم	mæ:stæ m bu x	مَاسْتَهَمْ بُ- خ
---------------	-------------------	------------------	------------	------------------	----------------------

(ماضی بعید گونه با تکیه کلام «ب» شنیده نشد). ظاهراً بلافاصله بعد از «ب» (بود)، گویشوران تکیه کلام «ب» را به کار نمی‌برند.

۳- ۱- ۱۰. ماضی بعید استمراری

می‌خواست بودیم	mæ:jestæ mæ bu	مَایِسْتَهَمْ بُ	می‌خواست بودم	mæ:jestæ m bu	مَایِسْتَهَمْ بُ
می‌خواست بودید	mæ:jestæ tæ bu	مَایِسْتَهَتْ بُ	می‌خواست بودی	mæ:jestæ t bu	مَایِسْتَهَتْ بُ
می‌خواست بودند	mæ:jestæ fæ bu	مَایِسْتَهَشْ بُ	می‌خواست بود	mæ:jestæ f bu	مَایِسْتَهَشْ بُ

ساختمان بعید استمراری: «مَایستَه» [mæ:jestæ] + شناسه‌های گویشی + (ب) ماضی ساده فعل بودن.

۳-۱-۱۰-۱. ماضی بعید استمراری گونه با «خ».

می‌خواست	mæ:jestæ	مَایستَهَم بُخ	می‌خواست -	mæ:jestæ	مَایستَهَم بُخ
بودیم	mæ bu x		بودم	m bu x	

(ماضی بعید استمراری گونه با تکیه کلام «ب» از گویشوران شنیده نشد).

۳-۱-۱۱. ماضی ابعید یا بعید نقلی

ساخت ماضی ابعید: «مایسته» + ماضی نقلی گویشی مصدر «بودن» (بُدَه). ماضی ابعید، ماضی کم کاربردی است. و در فارسی معیار به این شیوه ساخته می‌شده است: «از ماده نقلی با ماده نقلی بودن با صورت‌های مختلف بود» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

۳-۱-۱۱-۱. ماضی ابعید یا بعید نقلی، گونه با «خ».

خواست بوده‌ام	mæ:stæ mæ bodæ bu xæ	خواست بوده‌ام	mæ:stæ m budæ bu xæ	ماستَهَم بُدَه بُ خ
---------------	-------------------------	---------------	------------------------	------------------------

(ماضی ابعید یا بعید نقلی گونه همراه با تکیه کلام «ب»، کمتر شنیده می‌شود).

۳-۱-۱۲. ماضی ابعید استمراری

mæ:jestæ mæ budæ	مَایستَهَم بُدَه	می‌خواست بوده‌ام	mæ:jestæ m budæ	مایستَهَم بُدَه
mæ:jestæ tæ budæ xæ	مَایستَهَت بُدَه	می‌خواست بوده‌ای	mæ:jestæ t budæ xæ	مایستَهَت بُدَه
mæ:jestæ fæ budæ xæ	مَایستَهَش بُدَه	می‌خواست بوده - است	mæ:jestæ f budæ xæ	مایستَهَش بُدَه

۳-۱-۱۲. ماضی ابعاد استمراری گونه همراه با تکیه کلام «خ»

مایستَم بُدْه خ می‌خواسته بوده‌ام مَایستَم بُدْه خ خواستیم برویم
 mæ:jestæm mæ:jestæm mæ:jestæm mæ:jestæm
 budæ xæ budæ xæ budæ xæ budæ xæ

(ماضی ابعادگونه همراه با «ب» کمتر شنیده شد).

۳-۲. فعل‌های ماضی ساخته‌شده از مصدر «مایستَا» [mæ:jestæ:] در نقش فعل کمکی

تمام فعل‌هایی که در قسمت قبل به‌عنوان فعل مستقل - و با داشتن پیشینه ذهنی از عمل - معرفی شدند، برای فعلی دیگر به‌عنوان فعل کمکی کاربرد دارد. طرز ساخت در تمام زمان‌ها شبیه هم است:

هر ساختی در زمان خودش + حال ساده گویشی فعل مورد نظر.

۳-۲-۱. گذشته ساده

مَاسْتَم بُرُم خواستم بروم مَاسْتَم بُرُم خواستم برویم
 mæ:st om mæ:st om mæ:s mæ ber mæ:s mæ ber
 bor om bor om em em

طرز ساخت: گذشته ساده از مصدر «مایستَا» + صرف گویشی مضارع ساده فعل مورد نظر.

مَاسْتَم صَحْب بُرُم ور سِرِ خاله، دیدم سرماس/ صحبت ماس برم ور سرا خاله دیدم سرماس.

Sohb-o/ m-mæ:s-bor-om/ vær/ sere/ xælæe didom særmæ s

mæ:st-om bor-om/ sohob/ Vær/ sere/ xælæe/ did-om/ særmæ/ s.

مای خواستم بروم	فعل اول شخص مفرد ماضی ساده (mæ:st-om: فعل کمکی + bor-om: فعل اصلی)	mæ:st-om-bor-om
صبح	اسم/ در نقش قید زمان	sohob
به	ور= به: حرف اضافه متمم‌ساز	Vær
منزل	اسم/ متمم. برای سرا مضاف	Sere
خاله	اسم/ مضاف‌الیه	Xælæe
دیدم	فعل اول شخص مفرد	didom
سرما	اسم/ نهاد جمله اسنادی	Særmæ
است	فعل اسنادی	S

۳-۲-۲. گذشته استمراری «ماستا» در نقش فعل کمکی

مَایِسْتُم	mæ:jest om	می‌خواستم -	مَایِسْمَ بَرِم	mæ:jes mæ	می‌خواستیم نروم
بُرُم	bor om	بروم	بَرِم	ber em	

طرز ساخت: گذشته استمراری (در نقش فعل کمکی) + صرف گویشی حال ساده فعل اصلی.

۳-۲-۳. گذشته نقلی

مَاسْتِهْیُم بَرِم	mæ:ste jom	خواستهام ببرم	مَاسْتِهْ مَ	mæ:stæ mæ	خواست-
بَرِم	bebær om		بَرِم	bebær em	ایم ببریم

طرز ساخت: گذشته نقلی فعل کمکی از مصدر «مَایِسْتَا» + حال ساده فعل اصلی.

منفی در شکل‌های ماضی ساخت‌های مصدر «مَایِسْتَا» [mæ:jstæ:]

در ساخت‌های گذشته از مصدر «مَایِسْتَا»، «ن» منفی‌ساز بر سر شناسه که جایش را به آغاز فعل داده است، می‌نشیند و فعل را منفی می‌سازد و شناسه و حرف اول فعل (م) در هم ادغام می‌شوند. مثال: ۱. ماضی ساده: «مَاسْتَم بُرُم» [mæ:st om bor om]، «نَمَاس بُرُم» [næm mæs bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۲. ماضی استمراری: «مَایِسْتَم بُرُم» [mæ:stej om bor om]، «نَمَایِس بُرُم» [næm mæs jes bor om] (نمی‌خواستم بروم). ۳. ماضی نقلی: «مَاسْتِهْیُم بُرُم» [mæ:ste jom bor om]، منفی: «نَمَاسْتِه بُرُم» [næm mæ:stæ bor om] (نمی‌خواسته‌ام بروم).

۳-۲-۴. ماضی بعید: «مَاسْتِهْم بُدِه بُرُم» [mæ:stæm budæ bor om]، منفی: «نَمَاسْتِه بُدِه بُرُم» [næm mæ:stæ budæ bor om] (نمی‌خواسته بودم بروم).

۳-۳. ساخت‌های مضارع یا حال از مصدر «مَایِسْتَا» [mæ:jstæ:]

در این قسمت به بررسی زمان‌های مضارع و آینده آن پرداخته می‌شود. «مضارع فعلی است که بر انجام گرفتن کاری یا بودن حالتی در زمان حال یا آینده و به‌ندرت در گذشته یا در هر سه زمان دلالت می‌کند» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در گویش خانیکی مضارع ساده یا حال «مَایِسْتَا» به چند گونه ساخته می‌شود که با فارسی معیار تفاوت دارد. آن‌گونه که انوشه (۱۳۹۷:

۵) در مورد تغییرات ریشه‌های فعل می‌گوید، ریشه این فعل در فرایند تصریف دچار تغییرات شده است. اکنون شکل‌های مستقل آن که با قرینه‌ای ذهنی برای گوینده و مخاطب همراه است صرف می‌شود (برای کوتاه شدن متن، از ساخت همه شخص‌ها و زمان‌ها پرهیز می‌شود).

۳-۱. گونه‌های مختلف ساختمان مضارع اخباری از مصدر «مَیْسَتَا» در گویش خانیکی

۱) ریشه مضارع «مَاد» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون «د» می‌آید) + شناسه‌های «مُ، تْ، شْ، مْ، تْ، شْ». (شماره ۳-۳-۱-۱).

۲) بن مضارع «مَأ» (در سه ساخت مفرد «مَأ» + شناسه‌های «مُ، یْ، دْ، مْ، َ نْ» + «خْ» گویشی (شماره ۳-۳-۱-۲)).

۳) بن مضارع «مَائ» [mæ:j] + شناسه‌های «مُ، یْ، دْ، مْ، َ نْ» + «خْ». (شماره ۳-۳-۱-۳).

۴) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اُونَا» + حرف «ر» + بن مضارع «مَأ» [mæ:] (شماره ۳-۳-۱-۴).

۵) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اُونَا» + حرف «ر» + بن مضارع «مَاد» + کسره. به نظر می‌رسد در این مورد حرف «ی» در مصدر «مَیْسَتَا» به حرف «د» بدل شده باشد (شماره ۳-۳-۱-۵).

۶) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اُونَا» + حرف «ر» + «خْ» + بن مضارع «مَأ» (شماره ۳-۳-۱-۶).

۷) ریشه مضارع «مَاد» [mæ:d] (در سه ساخت جمع بدون میانجی «د») + شناسه‌های «بِم، یت، یش؛ مْ، تْ، شْ» + کسره در آخر شناسه‌های مفرد و «ن» در آخر شناسه‌های جمع (شماره ۳-۳-۱-۱۱).

۸) ضمایر منفصل «مُ (من)، تْ (تو)، اُ (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + رْ + شْ + بن مضارع به صورت «مَأ» [mæ:]. (فقط در معنای دوست داشتن) (شماره ۳-۳-۱-۷).

۹) ضمایر منفصل «مُ (من)، تْ (تو)، اُ (او)، ما، شما، اونا (ایشان)» + رْ + شْ + بن مضارع به صورت «مَأ». (فقط در معنای دوست داشتن) (شماره ۳-۳-۱-۸).

۱۰) ضمایر منفصل «مُ، تْ، اُ، ما، شما، اُونَا» + حرف «ر» + «م» (هم) + بن مضارع «مَأ».

(در زمان حال، امر قطعی را، همراه با کاری دیگر می‌رساند) (شماره ۳ - ۳ - ۱ - ۶).

(۱۱) ضمایر منفصل «مُ، تُ، اُ، ما، شما، اونا» + حرف «ر» + «خ» + ریشه مضارع «ما» + کسره. (شماره ۳ - ۳ - ۱ - ۱۰).

(۱۲) بن مضارع «مائی» [mæ:j] + شناسه‌های «م، ی، د، یم، َن» + مضارع فعل اصلی. (شماره ۳ - ۵ - ۲). به عنوان فعل کمکی آمده است).

۳ - ۲ - ۱. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱).

مِخواهیم	mæ: mæ	مَأَم	مِخواهم	mæ: dom	مَأَدَم
مِخواهید	mæ: tæ	مَأَت	مِخواهی	mæ: det	مَأَدِت
مِخواهند	mæ: fæ	مَأَش	مِخواهد	mæ: def	مَأَدِش

مثلاً عده‌ای مشغول گیلان چینی هستند، یکی از حاج امین می‌پرسد: «شما رَم مائی؟» [uma ræ m mæ:j] (شما هم می‌خواهید؟)، وی پاسخ می‌دهد: «بله. مَأَدَم» [b:æle: mæ: d um] (بله. می‌خواهم).

۳ - ۲ - ۲. مضارع اخباری، گونه دیگر^۱ (طرز ساخت شماره ۲) + «خ» گویشی.

مِخواهیم	mæ:je m xæ	مَأِ م خ	مِخواهم	mæ: m xæ	مَأَم خ
مِخواهید	mæ:jæ xæ	مَأِ خ	مِخواهی	mæ: j xæ	مَأِ خ
مِخواهند	mæ:jæ n xæ	مَأِ ن خ	مِخواهد	mæ: d xæ	مَأَد خ

مثال: «مام خ بُرُم» [mæm xæ burum] (قصد دارم یا می‌خواهم که بروم).

۳ - ۲ - ۳. مضارع اخباری، گونه همراه با «خ»، (طرز ساخت شماره ۳).

مِخواهیم	mæ: jem	مَأِ م خ	مِخواهم	mæ: jum	مَأِ م خ
مِخواهید	mæ: jæ	مَأِ خ	مِخواهی	mæ: ji	مَأِ ی خ
مِخواهند	mæ: jæn	مَأِ ن خ	مِخواهد	mæ: jæd	مَأِ د خ

شما م مائی [umam m mæ: jæ]، (شما هم می‌خواهید؟).

۳-۲-۴. مضارع اخباری، گونه دیگر. فاعل به صورت ضمیر در اول فعل می آید (طرز ساخت شماره ۴).

مُر مَأ mor mæ: من می خواهم (میل دارم) ما ر مَأ ma r mæ: ما می خواهیم
تُر مَأ to r mæ: تو می خواهی (میل داری) شُما ر مَأ ſoma r mæ: شما می خواهید
اُر مَأ u: r mæ: او می خواهد (میل دارد) اُونَا ر مَأ u:na r mæ: آن‌ها می خواهند
«مر از عسلا مَأ»، [mʊr æz æsæla mæ:] (من از عسل‌ها می خواهم.) «مُر مَأ دِ» [mʊr mæ: de] (من می خواهمش.) (من آن را می خواهم.)

۳-۲-۵. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۵).

مُر مَأ mor mæ:de من آن را می خواهم (میل دارم) ma r mæ: de ما آن را می خواهیم
تُر مَأ to: r mæ:de تو آن را می خواهی ſoma r mæ: de شما آن را می خواهید
اُر مَأ u: r mæ:de او آن را می خواهد (میل دارد) u:na r mæ:de آن‌ها آن را می خواهند

کاربرد این مضارع مانند شماره پیشین است، با افزودن «دِ»، تأکیدی انجام فعل را می‌رساند.

۳-۲-۶. مضارع اخباری، گونه دیگر با ضمایر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۰).

مُر مَأ؟ mo ræ m mæ: من هم می خواهم ma ræ m mæ: ما هم می خواهیم
تُر مَأ؟ to: r æ m mæ تو هم می خواهی ſoma ræ m mæ: شما هم می خواهید
اُر مَأ؟ u: r æm mæ او هم می خواهد u:na ræ m mæ آن‌ها هم می خواهند
«مُر مَأ دِ» [mʊ ræ m mæ: de] (من هم می خواهمش.) (من هم آن را می خواهم.)

۳-۲-۶-۱. برخی از ساخت‌ها (شماره ۳-۲-۶) به صورت خبری به معنای (دوست داشتن) هم به کار می‌رود. در این معنا و با این ساخت‌ها، اول شخص‌ها بی‌معناست و فقط دوم شخص و سوم شخص رایج است.

تُر مَ مَ tu: ræ m mæ تو را دوست دارم foma ræ m mæ: شما را دوست دارم
 اُر مَ مَ u: ræ m mæ او را دوست دارم ou na: ræ m mæ آن‌ها را دوست دارم
 «پیغمش داده ک تُر مَ مَ» [pæjqume f dæ:dæ k tu: ræm mæ] (پیغام داده است
 که تو را می‌خواهم).

۳-۲-۷. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمائر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۸):

مُر شَ مَ mo: ræ f mæ: من را می‌خواهد ما رَشَ مَ ma ræ f mæ: ما را می‌خواهد
 تُر شَ مَ to: ræ f mæ: تو را می‌خواهد شُما رَشَ مَ foma ræ f mæ: شما را می‌خواهد
 اُر شَ مَ u: ræ f mæ: او را می‌خواهد اُونَا رَشَ مَ ou na: ræ f mæ: آن‌ها را می‌خواهد
 تمام ساخت‌های شماره ۳-۲-۷. در معنای دوست داشتن هم رایج است:
 «بر چاش راس کردا مُر شَ مَ» [bær-e/ tʃaʃ/ras- kerdæ:/ mu:/ ræ/ f/ mæ:]
 (برای ناهار درست کردن، من را می‌خواهد).

۳-۲-۸. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمائر منفصل در معنای (خواستن) و (دوست داشتن) (طرز ساخت شماره ۹) (با افزودن «خ» بعد از «ش» یا بعد از «مأ» هم صرف می‌شود):
 مُر شَ مَ mo: ræ f mæ: من را می‌خواهند ما رَشَ مَ ma ræ m mæ: ما را می‌خواهند
 تمام ساخت‌های شماره ۳-۲-۸ در معنای دوست داشتن هم رایج است. این معنا از
 بافت جمله حاصل می‌شود. در واقع با تغییر بافت‌های هم‌نشین، معنای واژه عوض می‌شود
 (سبزواری، در دست چاپ: ۳).

۳-۲-۹. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۶):

مُر خَ مَ mo r xæ mæ: من (که) می‌خواهم ما رَخَ مَ ma r xæ mæ: ما (که) می‌خواهیم
 تُر خَ مَ to r xæ mæ: تو (که) می‌خواهی شُما رَخَ مَ foma r xæ mæ: شما (که) می‌خواهید
 اُر خَ مَ u: r xæ mæ: او (که) می‌خواهد اُونَا رَخَ مَ u: na r xæ mæ: آن (ها) که می‌خواهند

۳-۲-۱۰. مضارع اخباری گونه دیگر با ضمایر منفصل (طرز ساخت شماره ۱۱):

مُرَخْ مَادِ mo r xæ mæ d e من که می‌خواهم ما رُخْ مَادِ ma r xæ mæ d e ما که می‌خواهیم

۳-۲-۱۱. مضارع اخباری، گونه دیگر (طرز ساخت شماره ۷)

مَادِمِ mæ: d om e	می‌خواهم آن را (می‌خواهم)	مَأْمَنِ mæ: mæ ne	می‌خواهیم آن را (می‌خواهیم)
مَادِ تِ mæ: de te	می‌خواهی آن را (می‌خواهی)	مَأْتَنِ mæ: tæ ne	می‌خواهید آن را (می‌خواهید)
مَادِ شِ mæ: de fe	می‌خواهد آن را (می‌خواهد)	مَأْشَنِ mæ: fæ ne	می‌خواهند آن را (می‌خواهند)

تمام ساخت‌های شماره ۳-۲-۱۰ و ۱۱ در معنای دوست داشتن هم به‌کار می‌رود. در ساخت‌هایی که «کسره» در آخر آن آمده است، (مثل شماره ۳-۲-۱۱)، کسره اشاره به مفعول دارد و در مورد چیزی که مخاطب زمینه و سابقه ذهنی دارد، به‌کار می‌رود و تقریباً در تمام فعل‌های متعددی که به کمک برخی ساخت‌های «مأستا» صرف می‌شود، رایج است. هنگامی که برخی ساخت‌های «ماستا» به‌عنوان فعل اصلی به‌کار می‌رود، هم تعمیم می‌یابد. خصوصیت خاصی است که در فعل‌های متعدی گویش خانیک وجود دارد. مثل: «بخاردت؟» [boxar de te?] (خوردی آن را؟). همان‌که در گویش تهرانی به‌صورت «خوردیش؟» می‌آید.

۳-۴. آئینده ساده

فعل آینده یا مستقبل «فعلی است که از بن ماضی فعل اصلی با افزودن مضارع ساده فعل معین «خواستن» بر سر آن پدید می‌آید» (احمدی گوی، ۱۳۸۴: ۱۸۶). در گویش خانیک نیز از فعل معین «خواستن» برای ساختن فعل آینده از مصدر «مأیستأ» استفاده می‌شود. طرز ساخت فعل آینده در گویش خانیک چنین است: حال ساده از مصدر (خواستن) «خاه/خواه» [xæ:h] + بن ماضی یا «مأیس» [mæ:jes] از مصدر «مأستن».

۳-۴-۱. آینده ساده

خواهیم خواست	xæ:h em mæ:jes	خَاهِم مَایَس	خواهم خواست	xæ:h om mæ:jes	خَاهَم مَایَس
خواهید خواست	xæ:h æ mæ:jes	خَاه مَایَس	خواهی خواست	xæ:h i mæ:jes	خَاهِی مَایَس
خواهند خواست	xæ:h æn mæ:jes	خَاهَن مَایَس	خواهد خواست	xæ:h æd mæ:jes	خَاهَد مَایَس

۳-۴-۲. آینده استمراری

طرز ساخت آینده استمراری مثل آینده ساده است با این تفاوت که «م» [mæ] پیشوند استمراری گویشی بر سر فعل کمکی (خواستن) می‌آید و امتداد را نشان می‌دهد، یعنی با «می» یا «م» فعل تداوم می‌یابد. به نظر می‌رسد، این ساخت گونه نادری است که در فارسی معیار وجود ندارد.

می‌خواهیم خواست	mæ:xæh om mæ:jes	مِخَاهِم مَایَس	می‌خواهم خواست	mæ:xæh om mæ:jes	مِخَاهَم مَایَس
می‌خواهید خواست	mæ:xæh i mæ:jes	مِخَاهِی مَایَس	می‌خواهی خواست	mæ:xæh i mæ:jes	مِخَاهِی مَایَس
می‌خواهند خواست	mæ:xæh æd mæ:jes	مِخَاهَد مَایَس	می‌خواهد خواست	mæ:xæh æd mæ:jes	مِخَاهَد مَایَس

«او نگه دار که برای برف‌رووی مخاهم مایست» (آن را نگه دارید که برای برف‌روبی به آن نیاز خواهم داشت). [ou: negæh dæræ ke bærej bærfuvi mæ:xæ:h om mæ:jes te]

۳-۵. زمان‌های مضارع ساخته شده از مصدر «مایست» [mæ:jstæ:] به عنوان فعل

کمکی

۳-۵-۱. مضارع اخباری (طرز ساخت شماره ۱۲).

می‌خواهیم بگویم	mæ:m vær gu jem	مِخَاهِم بگویم	می‌خواهم بگویم	mæ:m vær gu jom	مِخَاهَم بگویم
می‌خواهید بگوید	mæ: vær gu jæ	مِخَاهِی بگوید	می‌خواهی بگوید	mæ:j vær gu ji	مِخَاهِی بگوید
می‌خواهند بگویند	mæ:n vær gu jæn	مِخَاهَن بگویند	می‌خواهد بگوید	mæ:d vær gu jæ	مِخَاهَد بگوید

یا این ساخت‌ها که به این صورت می‌آید:

می‌خواهیم برویم	mæ: m ber em	مَأْمُ بِرِمُ	می‌خواهم بروم	mæ: m bor um	مَأْمُ بَرُمُ
-----------------	-----------------	------------------	---------------	-----------------	---------------

زمان این ساخت‌ها بر حال یا آینده دلالت دارد. کسی در مزرعه سر سفره نشسته است، دیگری از دور می‌پرسد: «چگر مکنده؟» [tʃegær mækun æd?] (چه می‌کند؟). پاسخ می‌شنود: «مَأْدُ نو خور» [mæ: d nu: xur æ]، (می‌خواهد نان بخورد)؛ یا «حالِ مَأْدُ چاش کن» بعد بخد مَأْ [həlæ mæ: d tʃaʃ kun æ bæd bux æd mæ:]، (حالا می‌خواهد ناهار بخورد، بعد خواهد آمد).

گاهی هم بر آینده دلالت دارد: «مَأْمُ بَر دختر فلونی دِسْمالَ بَبَرِمُ»، [mæ: m bær] گاهی هم [dɒxtær feluni desmalæ bebær em]، (می‌خواهیم برای دختر فلانی دستمالی (نشانی- ای) ببریم).

۳-۵. مضارع اخباری: (طرز ساخت شماره ۲).

می‌خواهیم برویم	mæ: j em ber em	مَأْیِمْ بَرِمُ	می‌خواهم بروم	mæ: j um bor um	مَأْیِمْ بَرُمُ
می‌خواهید بروید	mæ: jæ ber æ	مَأْیِمْ بَرُ	می‌خواهی بروی	mæ: jiber i	مَأْیِمْ بَرِی
می‌خواهند بروند	mæ: jæn ber æn	مَأْیِمْ بَرَنْ	می‌خواهد برود	mæ: jæd ber æ	مَأْیِمْ دَبَرُ

«مَأْیِمْ صَباحِ بَرِمُ وِر ده» [mæj em sæbah ber em vær deh] (می‌خواهیم فردا به ده برویم).

این مضارع معمولاً در گویش خانیک در معنای آینده به‌کار می‌رود؛ اگرچه در برخی گویش‌ها ممکن است معنای حال داشته باشد. گاه هم ممکن است با پسوند گویشی «خ» همراه باشد؛ مثل: «مَأْیِمْ خَ بُخُورُم»، یعنی (می‌خواهیم (که) بخوریم). اگر منظور ما حال حاضر یا الان باشد از ساخت‌های «مَأْدُم، مادت، مادش، مام، مات، ماش» استفاده می‌کنیم.

بیشتر فعل‌های مستقل از مصدر «مَأْسْتَا»، به‌عنوان فعل کمکی کاربرد دارد؛ از جمله:

۱. شماره (شماره ۳ - ۳ - ۱ - ۱) «مَأْدُم بشکنم» [mæd um beʃkæn um] (می‌خواهم

بشکنم).

۲. (۳ - ۳ - ۱ - ۲). «مَأْمُ خَ بنشینم» [mæm xæ beɲʃin um] (می‌خواهم (که) بنشینم).

نشان تردید.

۳. شماره (۳ - ۳ - ۱ - ۲). «مَی م بخورم» [mæj ʊm buxor ʊm] (می خواهم بخورم). خبری را قطعی می دهد.

۳ - ۱. شماره (۳ - ۳ - ۱ - ۱). «مَادُم بشکنم» [mæ:d ʊm e beʃkæ nom e] (می خواهم بشکنم).

تا شماره (۳ - ۳ - ۱ - ۱۱). یعنی بقیه ساختها، کمکی ندارد و در اصل با یک پیشینه ذهنی در مورد چیزی که صحبت می شود و بدون فعلی دیگر می آید.

۳ - ۶. فعل پرسشی

تمام فعل های زمان های ذکر شده، مثل افعال فارسی معیار، قابلیت پرسشی شدن را دارند؛ مثال:

«مَایِت؟» [mæ:de tʔ] (می خواهی؟). «نَدمَای؟» [nædmæ:tʔ] (نمی خواهی؟)

۳ - ۷. فعل امر

در زبان فارسی برای ساختن فعل امر «قبل از ریشه یا بن مضارع حرف «ب» می افزاییم و بدین ترتیب فعل امر دوم شخص مفرد به وجود می آید» (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۵۶). در گویش خانیکی از مصدر «مَاسْتَا» نیز نوعی فعل امر رواج دارد. «مَاسْتَه باش» [mæ:stæ bæʃ] (خواسته باش، خواه)^{۱۹}، «مَاسْتَه بَش» [mæ:stæ bæʃæ] (خواسته باشید، بخواهید).

۳ - ۸. فعل نهی

فعل نهی یا «امر منفی» (خانلری، ۱۳۷۲: ۱۰۸)، با افزودن «مَ» [mæ] بر سر فعل امر ساخته می شود. «منفی همه فعل ها را نفی می گویند، جز منفی امر که نهی نامیده می شود» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). «فعل نهی مشابه فعل امر است. تنها به جای پیشوند امر، پیشوند نهی» ظاهر می شود (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)، مانند: «نَامَاسْتَه بَش» [næ mæ:stæ bæʃ] (نخواستہ باش). «نَامَاسْتَه بَش» [næ mæ:stæ bæʃæ] (نخواستہ باشید). در گویش خانیکی بیشتر از صورت کهن نهی، به شکل «مَ» [mæ] استفاده می شود. «مَاکُ» [mæku] (نکن).

«مَار» [mærae] (نرو)؛ اما فعل‌های این مصدر با همان «ن» [næ] ساخته می‌شود.

۳-۹. فعل منفی یا نفی

تمام فعل‌های ساخته شده از مصدر «مَیْسَتَا» با پیشوند منفی ساز «ن» [næ] منفی می‌شود. و مانند بسیاری از گویش‌های فارسی، از جمله گویش لری نشان منفی ساز «næ» بر سر مادهٔ افعال (آهنگر و خوشخونژاد، ۱۳۹۷: ۱۲) این مصدر می‌نشیند. «نَمَا» [næmmæ] (نمی‌خواهم). نَادِمَ [nædm-æ] (نمی‌خواهی) «نَاشُم» [næʃmæ] (نمی‌خواهد). «نَاشُمَا» [næʃmæde] (نمی‌خواهد آن را). «نَاشَم» [næʃæmæ] (نمی‌خواهند آن را). در این مصدر هنگام منفی شدن فعل‌ها با افزودن نشانهٔ نفی بر سر کلمه، شناسه در آغاز فعل می‌نشیند و حرف نفی «ن» بر سر شناسه قرار می‌گیرد. «مَایِش» [mædeʃe] (می‌خواهد) به هنگام نفی به «نَاشُمَا» [næʃmæde] تبدیل می‌شود. یا در مواردی «م» شناسه وقتی به اول فعل می‌آید با «م» آغازین فعل در هم ادغام می‌شود «مَایِش» [mædom] (می‌خواهم) «نَمَا» [næmmæ] (نمی‌خواهم). در فعل‌های این منطقه، از جمله گویش کاخک «هر زمان عنصر نفی در ساخت فعل حضور داشته باشد بلافاصله بعد از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد» (شریفی، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ اما خلاف آنچه در بقیهٔ فعل‌های گویش خانیکی رایج است، فعل‌های مصدر «مَایِش» پیشوند ندارد و نفی آن هم خلاف قوانین حاکم بر دیگر افعال گویش است. مثال از فعل عادی گویش: «ورگفتن»، «ورگویم» [værguʃm] که منفی آن می‌شود: «ورنگویم» [værnæguʃm] (نمی‌گویم)؛ اما وقتی با فعل کمکی از مصدر «مَایِش» همراه شد، علامت نفی بر سر فعل کمکی می‌نشیند و جای شناسه هم در فعل تغییر نمی‌کند: «نَمَا وِرنِگویم» [mæmmæm værgu: jom] (نمی‌خواهم بگویم).

به دلیل تنوع «شناسه‌های وجه اخباری» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹۸)، در ساخت‌های نفی و نهی فعل‌های گویش خانیکی هم تنوع دیده می‌شود. در زبان فارسی معیار «فعل‌های کمکی و نیز وندهای (ب، م، می) در ساختمان فعل تغییری پدید نمی‌آورد (انوری و احمدی، ۱۳۹۳: ۷۵)، در حالی که در گویش خانیکی و در ساخت‌های مصدر مورد نظر، با افزودن علامت نفی، تغییر در فعل حاصل می‌شود.

۳-۱۰. مصدری

مثالی از شکل مصدری «مأستأ»: «مأیستَنِ ما شرط نی، مأیستن خدا کم نش» (خواستن ما شرط نیست، دوست داشتن خداوند کم نشود).
 mæ:jestæne ma fært nej, mæ:jestæn xuda kæm næfæ

۴. نتیجه

گویش روستای تاریخی خانیک، به دلیل واقع شدن این روستا در محاصره کوه‌ها و دور بودن از شهر و عدم مهاجرپذیری و عدم پذیرش دیگر فرهنگ‌ها و گویش‌ها، تا زمانی که مدرسه و رسانه‌ها قدم به آنجا نگذاشته بود، به همان شیوه اصیل و کهن باقی بود؛ اما اکنون این گویش دچار تغییراتی شده و در حال از بین رفتن است. گردآوری، بررسی و تحلیل آن، نیز توصیف دستور زبان این گویش امری ضروری است و فواید ادبی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دارد و به فهم و دریافت بهتر متون کهن فارسی و حل معنا و خوانش درست بسیاری از لغات کمک خواهد کرد.

در این جستار به توصیف و تحلیل ساخت‌های گوناگون ماضی، مضارع، آینده و امر از مصدر نادر «مأستأ» پرداخته شده است. طرز ساخت فعل‌های این مصدر با فارسی معیار تفاوت‌های متعددی دارد. مهم‌ترین نکته تعدد ساخت‌های مضارع و ماضی از مصدر «مأستأ» در گویش خانیکی است که در کاربرد بسامد بالایی دارد. در دیگر فعل‌های این گویش تنوع ساخت‌ها به خصوص در مضارع به تنوع ساخت‌های مصدر «مأستأ» نیست.

برخی تفاوت‌های عمده مصدر «مأیستأ» و ساخت‌های آن با زبان فارسی معیار بدین شرح است:

۱. عدم وجود مصدر «مأیستأ» و زمان‌ها و ساخت‌های متعدد آن در فارسی معیار.
۲. مصدر «مأیستأ» چند ستاک یا ریشه مضارع دارد که خلاف ستاک فعل مضارع در فارسی معیار است.
۳. چندین زمان دستوری از مصدر «مأیستأ» در گویش مردم خانیک رایج است که فارسی معیار فاقد آن‌هاست.
۴. شناسه‌های ماضی و مضارع در ساخت‌های مصدر «مأیستأ» با هم تفاوت دارد، در

حالی که در فارسی معیار شش شناسه در ماضی و مضارع مانند هم به‌کار می‌رود. شیوه ساخت فعل نفی از مصدر «مأستأ»، خلاف ساختمان بیشتر افعال در گویش خانیکی است. در افعال پیشوندی گویش، علامت نفی بعد از پیشوند قرار می‌گیرد و در این فعل که پیشوند ندارد، علامت نفی بر سر فعل می‌آید و شناسه هم در اول فعل قرار می‌گیرد. فعل‌های نهی و پرسشی آن مثل فارسی معیار است، اگرچه بیشتر با ویژگی‌های فارسی کهن ساخته شود. در آخر برخی ساخت‌های این مصدر، کسره‌ای می‌آید که به مفعول در فعل‌های متعدی اشاره دارد. در این گویش جایگاه شناسه در بیشتر افعال ماضی نوسان دارد و همچنین در جملات. ممکن است ضمائر منفصل یا واژه‌بسته‌هایی نظیر «ش» در جمله بعد از کلمات مختلفی غیر از فعل قرار گیرد، مثلاً در فعل «تُرَشْ مَأ» [tu: ræʃ mæ] (تو را می‌خواهد) شناسه به‌جای اینکه در آخر فعل قرار گیرد، بعد از حرف اضافه «را» آمده است. معرفی و احیای ساخت‌های این مصدر، کمک به احیای حدود پانصد فعل در زبان فارسی خواهد کرد (ماضی، مضارع، آینده، منفی، امر، نهی و پرسشی آن منظور است) که برخی از آن‌ها در متون کهن فارسی هم به‌کار رفته است. ضمن آنکه طرز ساخت‌های متفاوت افعال آن می‌تواند در واژه‌سازی به فرهنگستان زبان فارسی یاری رساند.^{۱۶}

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. روستای تاریخی خانیک گناباد در جنوب خراسان رضوی و بر دامنه رشته کوه‌های سیاه‌کوه (براکوه) قرار دارد. بلندی کوه‌های خانیک قریب به ۲۸۱۴ متر است. خانیک کلمه‌ای پهلوی به معانی چشمه و چاه آب است (فرهوشی، ۱۳۸۱: ۶۲۴). خانیک با طول جغرافیایی ۵۸/۳۳ و عرض جغرافیایی ۳۴/۰۸ (پاپلی، ۱۳۶۷: ۲۱۹)، از دوران چهارم زمین‌شناسی است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵).
۲. نشانه‌های آواشناسی به‌کار رفته در متن عبارت‌اند از:

$$\text{a}=\text{a} \text{؛ } \text{e}=\text{e} \text{؛ } \text{u}=\text{u} \text{ او بلند؛ } \text{u}=\text{u} \text{ او کوتاه؛ } \text{a}=\text{a} \text{؛ } \text{b}=\text{b} \text{؛ } \text{p}=\text{p} \text{؛ } \text{t}=\text{t} \text{ / ت / ط؛ } \text{d}=\text{d} \text{؛ } \text{g}=\text{g} \text{؛ } \text{t}=\text{t}$$

$$\text{ç}=\text{h} \text{ / ح / ه؛ } \text{x}=\text{x} \text{؛ } \text{d}=\text{d} \text{؛ } \text{z}=\text{z} \text{ / ذ / ز / ض / ظ؛ } \text{s}=\text{s} \text{ / س / ص؛ } \text{[}=\text{[}=\text{[} \text{ش؛ } \text{q}=\text{q} \text{ / غ / ق؛ } \text{k}=\text{k} \text{؛ } \text{g}=\text{g} \text{؛ } \text{[}=\text{[}$$

$$\text{m}=\text{m} \text{؛ } \text{n}=\text{n} \text{؛ } \text{v}=\text{v} \text{ و؛ } \text{[}=\text{[}.$$
۳. طبق نمابر دریافتی از همکار محترم دکتر محمدتقی راشد محصل در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۸.
۴. تعدادی از گویشوران عبارت‌اند از: عذرا و طاهره نقوی حدود پنجاه ساله، سوادی در حد دوره اول دبیرستان. معصومه نقوی، سواد قرآنی و محمد اختیاری معادل فوق لیسانس، بمانه اختیاری و

- محمد ناطقی و مرحوم علی اکبر لبافان هر سه بی سواد و همگی بالای هشتاد سال.
۵. گویشوران خانیک به آخر برخی کلمات و بیشتر فعل‌ها «ب» یا «خ/ح» اضافه می‌کنند که معانی مختلفی از قبیل: تأکید، تردید، انصراف و مانند آن دارد و گاهی هم امروزه هیچ معنای خاصی به نظر نمی‌رسد. پسوند «خ» در برخی ساخت‌ها گاهی قبل از ستاک فعل و گاهی بعد از آن می‌تواند قرار گیرد. گاهی هم بعد از دیگر ارکان جمله می‌آید، مانند: دوجا خ هد [du dʒa x hæd] (آنجا است که)، دی جاش خ بُ [di dʒa x b] (این‌جا که بود). برخی فعل‌ها نیز قابلیت پذیرش «خ» یا «ب» را ندارند.
۶. در زمان‌ها و ساخت‌های مختلف بین «مأستأ» و «مأیستأ» تفاوت صددرصد معناداری دریافت نشده، اگرچه بی‌معنا هم نیست و «مأیستأ» زمانی دورتر یا قدیم‌تر را نشان می‌دهد و ظاهراً بیشتر مورد استفاده کهنسالان است.
۷. چون این‌گونه‌ها در فارسی معیار مشابهی ندارد، نام گونه خاص بر آن گذاشته شد.
۸. شناسه‌ها یا واژه‌بست‌ها در گویش خانیکی در ماضی حالت شبه کُنایی یا ارگتیو ناقص دارد که از این جهت شبیه گویش‌های کاخکی (شریفی، ۱۹۱: ۳-۴) و کردی (و همکاران، ۱۳۹۳: ۸) است.
۹. برای مثال در نظیر این فعل، تردید و انصراف را نشان می‌دهد. «ماستم خ بُرم» mā:st om xæ borom (می‌خواستم که بروم؛ اما با شرایط پیش آمده، ممکن است دیگر نروم).
۱۰. رک: توضیح شماره ۵.
۱۱. رک: یادداشت شماره ۵.
۱۲. کسره در چنین مواردی بیان‌کننده یا اشاره‌کننده به مفعول است.
۱۳. «ر» میانجی‌ای است برای از بین بردن ثقل آوایی، تا از التقای مصوت‌ها جلوگیری شود. مثل این ساخت: «تُرْ مَاد» [tu:-r-mæ:d-e] (تو می‌خواهی این را). البته، در همه جا «ر» برای این منظور استفاده نمی‌شود و مثلاً در شماره ۳-۱-۷ برای بیان نقش مفعولی آمده است.
۱۴. وجود «د» در این ستاک ظاهراً محملی برای ظهور کسره است.
۱۵. برای مثال دو نفر در حال جدل بر سر چیزی هستند، یکی می‌گوید: «من نمی‌خواهم»؛ دیگری در پاسخ ممکن است بگوید: «ماسته باش»؛ یعنی بخواب. منظور این است که اگر هم خواسته باشی، خبری نیست.
۱۶. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی شماره ۲ اجرا شده در دانشگاه فردوسی مشهد است.

۶. منابع

- آهنگر، عباسعلی و امیرعلی خوشخونژاد (۱۳۹۷ آماده انتشار)، «مقوله نفی و جایگاه آن در گویش لری کهکیلویه»، *جستارهای زبانی*.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی فعل*. تهران: قطره.
- اختیاری، زهرا (۱۳۹۴)، «بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۷. ش ۱ (پیاپی ۱۲). صص ۲۹ - ۴۷.
- _____ (۱۳۹۱). «توصیف مصدر æh/â در گویش خانیکی و مقایسه با چند گویش دیگر». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۴. ش ۱ (پیاپی ۶). صص ۲۹ - ۵۰.
- _____ (۱۳۸۸). «واکاو چند واژه از تاریخ بیهقی». *زبان و ادب فارسی*. د ۵۲. ش ۲۰۹. صص ۱ - ۱۹.
- _____ (۱۳۹۴). *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیکی*. مشهد: محقق.
- _____ (۱۳۹۳). *واژه‌نامه گویش خانیکی*. مشهد: محقق.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی». *جستارهای زبانی*. ش ۱. (پیاپی ۴۳). صص ۵۷ - ۸۰.
- بدخشان، ابراهیم، و همکاران (۱۳۹۳). «حالت‌نمایی در کردی سورانی (سنندجی و بانه-ای)». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۶. ش ۲ (پیاپی ۱۱). صص ۱ - ۲۸.
- پایلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۷). *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حجازی. سیدرضا (۱۳۸۲). *طرح هادی روستای خانیکی*. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی خراسان رضوی. معاونت عمران روستایی.
- رضائی، جمال (۱۳۷۷). *بررسی گویش بیرجند (واج‌شناسی - دستور)*. به هزینه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.

- _____ (۱۳۷۳). *واژه‌نامه گویش بیرجند*. به هزینه محمود رفیعی. تهران: روزبهان.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی بررسی گویش قاین*. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی انواع چندمعنایی در فارسی معیار با رویکرد شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۹. ش ۳. صص ۲۵۱ - ۲۷۱.
- شریفی، شهلا (۱۳۹۰). «بررسی برخی نکات ساخت‌واژی در مورد واژه‌بست‌های ضمیری در گویش کاخکی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۳ (پیاپی ۵). صص ۱ - ۱۵.
- شریفی، شهلا و رضا زمردیان (۱۳۸۷). «نظام مطابقه در گویش کاخکی». *گویش‌شناسی ویژه فرهنگستان*. د ۵. س ۱. (تاریخ انتشار اسفند ۱۳۸۹).
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. چ ۲. تهران: سروش.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مزینانی. ابوالفضل و شهلا شریفی (۱۳۹۴). «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۴ (پیاپی ۲۵). صص ۲۷۵ - ۳۰۵.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.

References

- Abolghasemi, M. (2008). *A Historical Grammar of the Persian*, Tehran: SAMT. [In Persian]
- ----- (1997). *A Manual of Old Iranian languages*, Tehran: SAMT. [In Persian]

- Ahangar, A. A. & A. A. Khoshkhu Nezhad, (2018 under press). "Negation and its position in Lori Dialect of Kohgiluyeh". *Language Related Research*. [In Persian]
- Ahmadi Givi, H. (2005). *Persian Grammar: Verb*. Tehran: Ghatreh Press. [In Persian]
- Anushe, M. (2018). "An overview of the past time in the Persian language based on distributed distribution theory", *Language Related Research*. 1 (43). Pp: 57- 80 .[In Persian]
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi (2014). *Persian Grammar*. Tehran: Fatemi.[In Persian]
- Badakhshan, E. et. al. (2015). "Case exposure in Sooranian Kurdish (from Sanandaj and Bane)", *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*, 6 (2 & 11) Pp:1- 28. [In Persian]
- Ekhteyari, Z. (2009). "Analysis of some words from Beihaqi's History", *Journal of Persian Language and Literature of Literature Faculty of Tabriz University*. 209 (52). Pp: 1-21. [In Persian]
- Ekhteyari, Z. (2016). *A Study of Language and Culture of Khanikian People*. Mashhad: Mohaqqueq. [In Persian]
- ----- (2012). "Description of Infinitive "æ:h" in Khaniki Dialect and a Comparison with other Dialects". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. 1 (6). Pp: 29-50 .[In Persian]
- ----- (2015). *Glossary of Khanikian Dialect*. Mashhad: Mohaqqueq. [In Persian]
- ----- (2016). "Future Perfect and a few rare tenses in the Khanikian dialect". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*. (12) Pp: 29-47. [In Persian].
- Farahvashi, B. (2002). *Dictionary of Pahlavi Language*. Tehran: Tehran University Press .[In Persian]
- Givi, H. (2005). *Persian Grammer of Verbs*, Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Hejazi, R. (2003). *Hadi plan of the Village of Khanik*. Islamic Research Foundation of Astane Qudse Razavi. [In Persian]
- Mazizani, A. & S. Sharifi ,(2015), "Pronominal clitic system in the course of Persian history and the causes of its change". *Language Related Research*. Vol.6, No.4. Pp.275-

305 .[In Persian]

- Meshkat Al-dini, M. (2007). *Persian Grammar Based on Transformational Theory*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Natel Khanlari. P. (1993). *Ancient Persian Grammar* (Efat, M. Ed.). Theran: Toos. [In Persian]
- Papoli Yazdi. M. H. (1988). *Dictionary of Villages and Religous Sites of Country*. Mashhad: Institute of Islamic Research, Astan Qods Razavi. [In Persian]
- Rezaei, J. (1994). *Glossary of Birjand Dialect*. Tehran: Rouzbehan. [In Persian]
- ----- (1998). *A Study of Birjand Dialect: Morphology- Grammar*. Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Sabzevari, M. (Under press 2018) "Types of polysemy in standard Persian: A cognitive, approach". *Language Related Research*. Vol.9, No.3. Pp:251-271. [In Persian]
- Shakourzadeh, E. (1984). *Beliefs and Traditions of Khorasan People* (2nd ed.). Tehran: Soroush .[In Persian]
- Shariat, M. J. (1988). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Sharifi, Sh. (2011). "Study of Some Morphological Points about Pronoun Affixes in Khaxkian Dialect". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 3 (2). Pp: 1-15. [In Persian]
- Sharifi, Sh. & R. Zomorodian, (2008), "Agreement System in Kakhki Dialect". *Journal of Dialectology specifically for the Academy*. 1(5) .Pp: 1- 18. [In Persian]
- Zomorodiyani, R. (1989). *Pragmatic Linguistics of Studying Qaen Dialect*. Mashhad: Culture Deputy of Astane QodseE Razavi. [In Persian]